

مسائل اساسی امامت‌پژوهی در آثار شیخ مفید

sm.mousavi@qom.ac.ir

سیده منا موسوی / استادیار دانشگاه قم

پذیرش: ۹۷/۳/۱۱

دریافت: ۹۶/۱۰/۲۵

چکیده

این مقاله، به بررسی مسائل اساسی امامت، از دیدگاه شیخ مفید می‌پردازد، تا روشن سازد که متکلم امامیه و متقدم نامداری مانند شیخ مفید، با روش عقل‌گرایانه خود چه تصویری از امام ارائه می‌دهد و ضرورت وجود و شاخصه‌های امامت را چگونه تبیین می‌کند. به روش توصیفی تحلیلی به دست آمد که ایشان، در بیشتر مسائل امامت هماهنگ با سایر متکلمان امامیه سخن می‌گوید، اما در دو مسئله چالش‌برانگیز عصمت و علم امام، تفاوت‌ها بروز می‌یابد. مطابق رویکرد عقل‌گرایانه شیخ مفید، ضرورت وجود امام برخاسته از لطف و تفضل خداوند است، نه عدالت او. عصمت تام امام، مربوط به دوران امامت است و پیش از آن، صدور گناه سهوی از او، که موجب نفرت و بی‌اعتباری‌اش نشود، جایز است. آگاهی به غیب و امور غیرمرتبط با دین برای امام، ضرورت عقلی ندارد. در همه این مسائل، ادله نقلی گاه مؤید و گاه منافی نگاه عقلی است. روش شیخ مفید در موارد تنافی و تعارض بسته به اعتبار روایت، جمع یا طرد است.

کلیدواژه‌ها: امام، علم امام، عصمت، نص، لطف، شیخ مفید

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

است. با این هدف، روشن می‌گردد متکلم امامیه و متقدم نامداری مانند شیخ مفید، با روش عقل‌گرایانه خود، شاخصه‌های امامت را چگونه تبیین می‌کند؟ بدین ترتیب، چه تصویری از امام ارائه می‌دهد. آیا در مسئله‌ای مانند علم و عصمت، نگاه حداکثری دارد یا حداقلی؟ در نهایت، می‌تواند در تعیین محدوده حجیت کلام و فعل امام از نگاه ایشان کارایی داشته باشد.

بدین ترتیب، مسئله اصلی مقاله حول محور بررسی دیدگاه شیخ مفید درباره مسائل اساسی امامت است. ساختار اصلی مقاله بر پایه معرفی امام، بیان ضرورت شناخت و وجود امام، طریقه تعیین امام و نیز تعریف و اثبات مهم‌ترین ویژگی امام؛ یعنی عصمت و علم است. در این باره، مسئله گستره عصمت و علم امام، اهمیت عمده‌ای را به خود اختصاص داده است.

تعریف امام و امامت

شیخ مفید، امام را به عنوان جانشین و قائم مقام پیامبر معرفی می‌کند. وی، محدوده جانشینی پیامبر را هم اجرای احکام بر پاداشتن حدود الهی، حفظ شریع و تربیت افراد انسان بیان می‌دارد (مفید، ۱۴۱۳ق -، ص ۶۵). طبق این تعریف، امام علاوه بر دارا بودن منصب اجرایی، قضایی و نظامی وظیفه تعلیم و تربیت امت را هم به عهده دارد. این امر دلالت دارد که امام کسی است که دارای مرجعیت دینی، حکومتی و معنوی و ولایی است.

شیخ در اثر دیگر خود، در تعریف امامت چنین می‌گوید:

امامت عبارت است از تقدم در آنچه که اطاعت صاحبش را اقتضا می‌کند و اقتدا به او در آنچه که او در آن بر بیان تقدم دارد. این تقدم چگونه و به چه چیز حاصل می‌شود؟ خداوند با توجه به سابقه ظهور احوال امام تقدم را برای او واجب گردانید تا بدین سبب رفتارش پاک گردد. سپس با توجه به استحقاقش نص را بر او واجب کرد (مفید، ۱۴۱۳ق - ب، ص ۲۷).

از این عبارت، چنین برمی‌آید که با وجود امام، اگر به ظاهر تعارضی میان فعل او و بیان یا گفتاری پیش آمد، تقدم با فعل امام است و باید از آن پیروی کرد. در این تعریف، شیخ وجه تقدم را که مقتضی اطاعت از امام می‌شود و او را حتی بر بیان مقدم می‌دارد (= سابقه

مطالعات امامت‌پژوهی به مطالعه و تحقیق در مبانی و مسائل امامت می‌پردازد و شامل مباحثی همچون تعریف امام و امامت، فلسفه و ضرورت وجود امام، جایگاه و ویژگی‌های امام می‌شود. این رشته، قابلیت مطالعه با رویکرد فقهی، کلامی، روایی، تفسیری و عرفانی دارد. از این رو، به شیوه‌های متعدد قابل پژوهش است. در این مقاله، مسائل اساسی امامت، تعریف، ضرورت وجود، ویژگی‌ها، از دیدگاه شیخ مفید بررسی می‌شود؛ اینکه مطابق رویکرد عقل‌گرایانه شیخ مفید، امام کیست و از چه شئونی برخوردار است؟ آیا لطف خداوند است که به وجود امام ضرورت می‌دهد یا عدالت؟ تعیین امام، به چه شیوه انجام می‌شود؟ عصمت امام مربوط به چه دورانی است و علم امام را تا کجا دربر می‌گیرد؟ عقل و نقل در این باره، چه محدوده‌ای را تأیید می‌کند؟

پیشینه مباحث امام‌شناختی، به زمان ائمه اطهار علیهم‌السلام برمی‌گردد. از همان زمان اصحاب ائمه هدی علیهم‌السلام رساله‌هایی در زمینه امامت و ردیه‌هایی در پاسخ به مخالفان نوشتند و در گذر زمان، متکلمان و اندیشمندان مسلمان در این باره فراوان قلم زده‌اند و آثاری گرانبها آفریدند (ر.ک: جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۹، ص ۲۲-۲۴).

شیخ مفید، به اعتراف رجالیون پیشگام‌ترین متکلم مسلمان^۱ است که نوع فکری، وسعت فعالیت علمی، تأکید بر سبک روش عقلی در مباحث کلامی و تربیت شاگردانی همچون سیدمرتضی، طوسی، کراچکی و... در مکتب بغداد، از شاخصه‌های حیات علمی اوست. وی، همچنین در دوره غیبت کبری آغازگر رویکرد عقلی به مسائل کلامی است. از این رو، شایسته است دیدگاه‌های او درباره مسئله امامت، که از اساسی‌ترین مسائل اعتقادی و نخستین مسئله مورد اختلاف پس از رحلت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است، از آثار متعدد ایشان به دست آید و مورد تحلیل قرار گیرد.

مقالات منتشره با محوریت آراء شیخ مفید، عمدتاً به بررسی و تحلیل بخشی از مباحث امامت‌شناسی پرداخته‌اند. برخی مقالات در این باره عبارتند از: «بررسی عصمت امام از دیدگاه شیخ مفید» (۱۳۸۷ و ۱۳۸۸)؛ «بررسی علم امام از دیدگاه شیخ مفید» (۱۳۸۹)؛ «علم امام از دیدگاه شیخ مفید و علامه طباطبایی» (۱۳۹۴)؛ «بررسی تطبیقی فلسفه امامت از دیدگاه شیخ مفید و شاگردان او، سید مرتضی و شیخ طوسی» (۱۳۹۰). اما این نوشتار در پی توصیف و تحلیل دیدگاه‌های شیخ مفید در رابطه با مسائل اساسی امامت

یک دلیل او دلیل قرآنی است. وی به استناد آیه ۵۹ سوره نساء، «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ»، استدلال می کند که اطاعت خدا و پیامبر و اولی الامر (امامان) واجب است. از آنجا که اطاعت فرع معرفت است، معرفت آنها نیز واجب می شود. همچنین، به استناد آیه ۷۱ اسراء، که هر فردی در قیامت به امام خودش فراخوانده می شود، می گوید: این فراخوان بدون اینکه علم و معرفت امام بر او واجب باشد، صحیح نیست (مفید، ۱۴۱۳ق - ب، ص ۲۸).

دلیل دیگر شیخ مفید، دلیل روایی است که با توجه به حدیث «من مات و هو لایعرف امام زمانه مات میتة جاهلیه» (عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۶، ص ۴۶)، جهل به امام را خروج از اسلام می داند. از این رو، آن را جایز ندانسته و در مقابل، معرفت به امام را واجب می داند. دلیل دیگر شیخ مفید اجماع است و معتقد است:

بین مسلمانان اختلافی در این باره نیست که معرفت امام مسلمین، مانند بیشتر فرائض دینی واجب است. در نهایت، استدلالی قیاسی مطرح می کند که بر اساس آن، می یابیم انجام برخی تکالیف، وابسته به شناخت امامان است. از این رو، شناخت شان بر انسان واجب است. مثلاً تسلیم ایشان بودن در پرداخت اموال و رجوع به آنها، برای حل و رفع اختلاف و نیاز به حضورشان برای اقامه واجبات مانند: نماز، زکوة، حج و جهاد، که از احکام شریعت است، تکالیفی است که وجوب آنها بدون شناخت امام تکلیف مالا یطاق است و این بر خدا محال است. پس، ثابت می شود که خدا معرفت ائمه را واجب کرده و بی شک بر شخص آنها دلالت کرده است (مفید، ۱۴۱۳ق - ب، ص ۲۹).

نکته قابل توجه در دیدگاه شیخ در این است که عقل تنها وجوب معرفت را تشخیص می دهد، اما راه شناخت، به معنای تشخیص فرد امام و شناخت ویژگی های او، تنها تعلیم و نص الهی است. ایشان راه شناخت امام از سوی مردم را به دو صورت می داند: یا معجزه های از امام صادر شود و یا توسط پیامبر یا امام قبلی به امامتش تصریح شود. به گفته شیخ مفید، امامیه اتفاق دارند که اگر امام معجزه اقامه نکند، اثبات امامتش توقیفی و تنها از طریق نص بر عین اوست (مفید، ۱۴۱۳ق - و، ص ۳۹).

ضرورت وجود امام

شیخ مفید یکی از دلایل خود بر ضرورت وجود امام را به مسئله لطف مرتبط می کند. برهان لطف، در میان متکلمان اسلامی نقش

ظهور احوال امام، فاعل تقدم (= خداوند) و شیوه تعیین تقدم (= نص) را بیان کرده است. به نظر می رسد، ویژگی های امام، همچون علم، عصمت، تسلیم محض بودن خداوند و... است که او را بر غیر مقدم می دارد. تقدم در این تعریف، به گونه ای همان ریاست عامه را می رساند. اما قیود دیگر همچون دامنه تقدم و نیابت از پیامبر، در این تعریف لحاظ نشده است. آنچه در این تعریف مورد تأکید است، وجوب اطاعت از امام است.

غیر از شیخ مفید، میان سایر متکلمان امامیه سده سوم و چهارم، علی رغم همت و دغدغه ایشان در طرح و اثبات مسئله امامت و رفع شبهات، تعریفی صریح از امام مشاهده نمی کنیم، بلکه مستقیماً به بیان شرایط و ویژگی های امام پرداخته اند. با این حال، می توان از کلام برخی از آنها عناصری را برای تعریف امام استخراج کرد. برای نمونه، عنصر قابل توجه در بیان شیخ صدوق راجع به امامت، عنصر «خلافت از خدا» است. صدوق امام را خلیفه و جانشین خدا بر روی زمین می داند که خداوند او را برای اقامه حدود و اصلاح فساد و هدایت مردم نصب کرده است. از این رو، واجب الاطاعه است. از نظر شیخ صدوق، خلافت اعم از نبوت است، خلیفه می تواند نبی یا غیر نبی باشد. این خلافت تا روز قیامت ادامه دارد و هیچ زمانی خالی از خلیفه الهی نیست. خلیفه ای از دنیا نمی رود مگر اینکه جانشین بعدی خدا مشخص و معرفی می شود (صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۱، ص ۴-۹).

از دیدگاه امامیه، مفهوم خلافت الهی نقش کلیدی در منصب امامت دارد. هر امام خلیفه و جانشین مستقیم خدا می شود، نه جانشین امام قبلی یا پیامبر. البته جانشینی خدا قابل جمع با وصایت است. هر امام، ضمن آنکه وصی امام قبلی خود است، خلیفه مستقیم خداست. باید تأمل کرد که آیا مراد از «نیابت از پیامبر» در تعریف شیخ مفید خلافت است یا وصایت. اگر مراد خلافت باشد که در این صورت، خلافت مستقیم الهی در این تعریف نادیده گرفته شده است و به جای آن، خلافت از پیامبر مطرح شده است که جای تأمل دارد. اگر مراد از نیابت وصایت باشد در این صورت، به مفهوم کلیدی خلافت الهی در این تعریف توجهی نشده است و از این نظر، دچار نقص است.

ضرورت شناخت امام و طریق آن

شیخ مفید بر این باور است که شناخت امام از مؤکدترین واجبات است. وی بر وجوب این شناخت، به چهار نوع دلیل تمسک می کند.

شیخ در پاسخ می‌گوید: این شبهه ناشی از عدم شناخت انواع صلاح و فساد است. خداوند همه مخلوقاتش را از روی مصلحت تدبیر می‌کند و مصلحت مخلوقات تابع احوال آنهاست و آن با تغییر احوالشان، تغییر می‌کند. این تغییر مصلحت، امری عقلایی و عاری از تناقض است. اگر امام یاری و اطاعت شود، مصلحت انسان‌ها در ظهور و حضور و تدبیر امام در مرآی و منظر ایشان است و گرنه مصلحت مردم در استتار امام است. در این باره ملامت متوجه کسانی است که با سوء رفتار و اعتقاد خود، سبب غیبت امام شدند. این مصلحت مانع از ضرورت وجود امام نیست، بلکه تدبیری برتر و شایسته‌تر است (مفید، ۱۴۱۳ق - ج، ص ۱۱۳-۱۱۷). به عبارت دیگر، به گفته *خواجه طوسی*، وجود و تصرف امام هر یک لطف جداگانه‌ای است که خدا و امام در این باره دریغ نکرده‌اند. اما ظاهر نبودنش، ناشی از بدرفتاری ما مردم است (طوسی، ۱۴۰۷ق، ص ۲۲۱).

تفضلی یا استحقاقی بودن امامت

یکی از مسائلی که شیخ مفید، ذیل مبحث امامت مطرح می‌کند، این است که آیا امامت برای امام، از باب تفضل است یا استحقاق. شیخ‌الاسلام *زنجانی* در حاشیه خود بر این مطلب می‌نویسد: «در باره تفضلی یا استحقاقی بودن نبوت یا امامت میان فلاسفه و متکلمین اختلاف است. فلاسفه قائل به استحقاقی بودن این مسئله هستند؛ زیرا نبوت را امر ضروری و لازم در نظام وجود می‌دانند (زنجانی، ۱۴۱۳ق، ص ۱۶۸). برای روشن شدن تفاوت میان «تفضل» و «استحقاق» باید توجه داشت که در استحقاق، نوعی حق مطرح است که باید آن را پاس داشت، ولی تفضل، مرحمتی از جانب خدا به‌شمار می‌رود.

با این حال، باید گفت: که این دو قابل جمع هستند. می‌توان از یک حیث، نگاه استحقاقی داشت و از حیث دیگر، نگاه تفضلی. شیخ *ابراهیم انصاری* در حاشیه خود بر *اوائل المقالات* می‌گوید:

هر حقی از حقوق اجتماعی مثل حق نبوت و امامت و ابوت و غیر آن دو جهت دارد: ۱. جهت تکلیف و وظیفه که در آن رابطه میان خدا و عبد لحاظ شود؛ به این صورت که خداوند وظیفه‌ای را بر دوش امام می‌گذارد و او را به منصبی خاص مأمور می‌کند که از این جهت تفضل محسوب می‌شود؛ زیرا این از ناحیه پروردگار است و عبد استحقاقی از جانب خدا ندارد. ۲. جهت تعظیم و اکرام و وجوب اطاعت از او بر خلق؛

عمده در اثبات مسائل اصولی دین ایفا می‌کند. متکلمان امامیه، لطف را چنین تعریف کرده‌اند: آنچه که مکلف با آن به اطاعت نزدیک و از معصیت دور می‌شود، بدون آنکه او را به حد اجبار و اضطراب برساند (حلی، ۱۴۱۳ق، ص ۳۷؛ مقداد، ۱۴۲۲ق، ص ۲۲۷). به اعتقاد ایشان، لطف بر خدا واجب است و علت آن از باب حکمت است (حلی، ۱۴۱۳ق، ص ۳۵ و ۳۹). شیخ مفید نیز وجوب لطف را از باب کرم و جود می‌داند؛ نه از باب عدل که اگر خدا لطف نکند، ظالم باشد (مفید، ۱۴۱۳ق - و، ص ۵۹). از نظر وی، این لطف که برخاسته از جود و کرم اوست، دائر مدار مصلحت است. خداوند همواره امور بندگان مکلفش - همچون رزق، فقر، غنا، سلامتی، بیماری و... - را بر اساس بهترین مصلحت و بهره تدبیر می‌کند و از این باب، از هیچ منفعتی برای بنده‌اش دریغ نمی‌کند. در غیر این صورت، بیهوده‌گی، بخل و نیاز را نتیجه می‌دهد که این برخدا محال است (همان). تداوم این لطف، کاملاً در گرو اعمال بنده است. بنابراین، این مصلحت‌ها با تغییر احوال و شرایط تغییر می‌یابند. نکته مهم اینکه تدبیر همین تداوم و تغییر بر اساس حکمت انجام می‌گیرد و کاری حکیمانه و عقلایی است (ر.ک: مفید، ۱۴۱۳ق - ج، ص ۱۱۴-۱۱۶).

دلیل دیگر شیخ مفید بر ضرورت وجود امام این است که خداوند به سبب امام، بر بندگان مکلفش احتجاج می‌کند و با وجود او مصلحت دین کامل می‌شود. پس هیچ زمانی نمی‌تواند خالی از امام باشد (مفید، ۱۴۱۳ق - و، ص ۳۹).

مقایسه میان این دو دلیل نشان می‌دهد که در دلیل اول، ضرورت وجود امام، با توجه به وظیفه‌ای که خداوند بر دوش بندگان گذاشته است. در دلیل دوم، همین موضوع با توجه به وظیفه‌ای که امام دارد و آن تکمیل مصلحت دین است، اثبات می‌شود.

پاسخ به یک شبهه

شیخ مفید به شبهه‌ای از زبان مخالفان امامیه اشاره می‌کند که بر اساس آن، قول به ضرورت وجود امام، با قول به غیبت امام ناسازگار است. بر اساس این شبهه، امامیه از یک‌سو، وجود و ظهور، امر و نهی، تدبیر امام و شاهد و ناظر بودن مردم نسبت به آن را مقتضای لطف خدا و واجب می‌داند و از سوی دیگر، غیبت و استتار امام از مردم را روا می‌داند. این دو، چگونه قابل جمع است؟ آیا استتار امام اخلاص در لطف خدا نیست؟

تعداد آنها در کلام پیامبر، روایات فراوانی آورده است که به تواتر و اجماع بر آن اعتقاد دارد (مفید، ۱۴۱۳ق - ه، ص ۴۳-۴۹؛ همو، ۱۴۳ق - الف، ص ۲۰۸). بر اساس برخی روایات، کم یا زیاد کردن آنها، موجب خروج از دین یا ولایت اهل بیت است (مفید، ۱۴۱۳ق - الف، ص ۲۳۳).

وی اتفاق امامیه را بر این می‌داند که امامت پس از پیامبر تا آخر عالم، منحصر در بنی‌هاشم است که عبارتند از: دوازه امام معصوم^ع؛ چراکه هم پیامبر هم امیرمؤمنان علی^ع، هم امامان بعدی، هریک بر جانشینی امام بعد خود نص و تصریح کرده‌اند.

از نظر شیخ، این مطلب هم موافق قیاس عقلی است هم نقل قابل قبول در این باره داریم و هم برهان آشکاری وجود دارد که فرد را به سمت یقین می‌کشاند (مفید، ۱۴۱۳ق - و، ص ۴۰-۴۱).

عصمت امام

از دیدگاه شیخ مفید، عصمت از جانب خدا از سنخ توفیق و یا تفضل است. وی، در جایی عصمت را توفیقی می‌داند که اگر انسان از خدا اطاعت کند، بدان سبب از مکروه در امان می‌ماند (مفید، ۱۴۱۳ق - و، ص ۱۳۴). اما در جایی دیگر می‌گوید:

عصمت تفضلی از سوی خدا است بر کسی که می‌داند به آن متمسک می‌شود و با وجود آن اقدام بر معصیت نمی‌کند. اما عصمت از جانب حجج عبارت است از حفظ و نگهداری خود از گناه و خطا در دین در عین قدرت بی‌آنکه در این باره مجبور به فعل حسن و ترک قبیح باشند. این حالت در همه افراد وجود ندارد، بلکه برگزیدگان و اخیار چنین هستند (مفید، ۱۴۱۳ق - ز، ص ۱۲۸).

بر اساس این تعاریف، عصمت پدیده‌ای دو سویه است: موهبتی الهی است که به فردی اعطا می‌شود که شایستگی دریافت آن را داشته باشد و خدا از ازل به این شایستگی علم دارد. این موهبت عبارت از: نیرویی است که بدون اضطرار فرد را نسبت به گناه بی‌انگیزه می‌کند. به بیان دیگر، اولاً، عصمت یک عطیه الهی است. ثانیاً، بر اثر تلاش خود فرد به او اعطا می‌شود و حالت بازدارندگی در فرد ایجاد می‌کند.

دلیل بر عصمت امام

شیخ مفید عصمت امام را به مسئله جانشینی امام پس از پیامبر مرتبط ساخته، می‌گوید: از آنجا که امامان در تنفیذ احکام و برپا

این نسبت و رابطه میان نبی یا امام و مردم برقرار است و از اینکه خداوند اطاعت از نبی یا امام را بر مردم واجب کرده است و او را از این جهت برتری داده است، می‌توان نتیجه گرفت که او نسبت به دیگران استحقاق چنین چیزی را داشته است؛ وگرنه تفضیل کسی بر تمام مردم و ایجاب اطاعت او بر مردم بدون مزیت گزاف و بر خدا محال است (انصاری زنجانی، ۱۴۱۳ق، ص ۳۰۷-۳۰۸).

شیخ مفید نیز به گونه‌ای میان تفضل و استحقاق جمع می‌کند، اینکه خداوند به جهت آنکه می‌داند عاقبت نبی یا امام نیکو است، او را بر دیگران برتری می‌دهد و به امامت یا نبوت می‌رساند. این تفضل از جانب خدا محسوب می‌شود. اما از این جهت که نبی یا امام عزم بر اجرای دستورات الهی در میان خلق و انجام تکالیف الهی دارد، مستحق اطاعت و احترام از سوی مردم است که این از باب استحقاق است (مفید، ۱۴۱۳ق - و، ص ۶۴-۶۳).

این سؤال طرح می‌شود که اگر گزینش نبی یا امام از سوی خدا، به جهت علم خدا به خوش عاقبتی او است، پس این دیگر تفضل نیست؛ بلکه استحقاق است؛ چراکه تفضل جایی است که علتی برای تفضیلش در کار نباشد. پاسخ این است که در اینجا باید میان عدل و حکمت خدا تمایز گذاشت. حکمت خدا اقتضا می‌کند که به جهت وجود مزایا در نبی یا امام، او را برای منصب نبوت یا امامت برگزیند. اگر غیر او را برگزیند، خلاف حکمت عمل کرده است. با این حال، این گزینش را می‌توان از باب تفضل دانست، نه استحقاق؛ چراکه این مزایا حقی را ایجاد نمی‌کند که خداوند مکلف به رعایت آن باشد. به عبارت دیگر، اگر با وجود این مزایا، به نبوت یا امامت برگزیده نشود، ظلمی در حق او نشده است و عدالت خدا زیرسؤال نمی‌رود؛ یعنی استحقاق دو معنا دارد و شیخ مفید استحقاقی را رد می‌کند که مقتضای عدل است و اگر ترک شود ظلم پیش می‌آید، نه استحقاقی که مقتضای حکمت است و اگر ترک شود گزاف پیش می‌آید. این استحقاق، همان تفضل است (انصاری زنجانی، ۱۴۱۳ق، ص ۳۰۸).

طریقه تعیین امام

شیخ مفید، تنها طریق تعیین امام از سوی خداوند را در صورت نبود معجزه، نص می‌داند (مفید، ۱۴۱۳ق - و، ص ۴۰). ایشان در مورد تعیین امامان دوازده‌گانه، یکی پس از دیگری، به شیوه نص و تصریح، به نام و

داشتن حدود و حفظ دین و تربیت مردم جانشین پیامبران هستند، مانند ایشان معصوم هستند (مفید، ۱۴۱۳ق - و، ص ۶۵). این دلیل بیان می‌کند از آنجاکه امامت ادامه‌دهنده نبوت و رسالت است و امام جانشین نبی در وظایفش است، مسئله سهو، نسیان و خطا هم در امام منتفی است؛ زیرا فرض عدم عصمت مسئله حفظ و ابلاغ دین از یک سو، و حجیت امام و اعتماد مردم از سوی دیگر را خدشه‌دار می‌سازد.

از آنجاکه شیخ صدوق، امام را بر محور خلافت الهی تعریف می‌کند، نه نیابت از پیامبر؛ در دلیل عصمت هم بیان متفاوتی بر مبنای خلافت الهی ارائه می‌دهد. ایشان، به استناد آیه ۳۰ سوره «بقره» می‌گوید: از آنجاکه نبی یا امام خلیفه خداوند است و بنا به قاعده عرف نزد عام و خاص، رفتار و صفات خلیفه، دلالت بر رفتار و صفات خلیفه‌گذار دارد؛ پس خلیفه خداوند باید معصوم باشد (صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۱، ص ۵). و بر خداوند، که از خیانت نهی می‌کند (نساء: ۱۰۵)، هیچ‌گاه روا نیست که خلیفه خائن بر مردم بگمارد، بلکه خلیفه خداوند باید پاک سیرت باشد (همان، ص ۱۰). ایشان در این استدلال، دلیل عصمت امام را به خداوند - به عنوان فاعل و جاعل خلیفه - مرتبط می‌سازد. بدین ترتیب، شیخ صدوق به استناد خلیفه‌الله بودن امام و شأن هدایت‌گری و تبیین‌گری، عصمت او را ثابت می‌کند.

محدوده و گستره عصمت

مراد از «گستره عصمت» این است که معصوم در چه قلمرو و در چه زمانی، خود را از گناه نکه می‌دارد؟ آیا در همه عمر، یا برهه خاصی از آن؟ آیا نسبت به برخی امور، یا همه موارد؟ شیخ مفید هم عقیده با جمهور امامیه، نبی را از همه کبائر و از همه صغائر که موجب ذم و سرزنش می‌شود، پیش و پس از نبوت معصوم می‌داند. اما پیش از نبوت، وقوع سهوی صغیره‌ای که موجب بی‌اعتباری، تحقیر و سرزنش فاعلش نمی‌شود (صغیره غیرمنفره) را جائز می‌داند. با این حال، در مورد پیامبر اسلام ﷺ، با توجه به شهادت قرآن و اخبار، همگام با جمهور امامیه معتقد است: از ابتداء خلقت تا آخر عمر، هیچ گناه عمدی و سهوی مرتکب نشده است. دلیل قرآنی آن، این است: «ما ضل صاحبکم و ما غوی» (نجم: ۲)، که هم ضلالت و هم غوایت از پیامبر نفی شده است؛ با این بیان که در قرآن از معصیت به غوایت (طه: ۱۲۱) و از نسیان به ضلال (بقره: ۲۸۲) تعبیر شده است. «غوایت» نوعی محرومیت است و فاعل معصیت با انجام گناه از

ثواب ترک آن محروم می‌شود. «نسیان» هم در لغت به معنای ضلالت معروف است (مفید، ۱۴۱۳ق - و، ص ۶۲). در مورد عصمت ائمه نیز شیخ مفید معتقد است: به جهت اینکه امامان جانشین انبیا هستند، معصوم به عصمت ایشان هستند و هیچ‌گونه سهوی در دین و نسیانی از احکام بر ایشان جائز نیست. همچنین، هیچ صغیره‌ای از ایشان جائز نیست، مگر همان موردی که درباره انبیا بیان شد؛ یعنی جواز صغیره غیرمنفره پیش از امامت (همان، ص ۶۵).

مارتین مکدرموت می‌گوید: تنها اعتراف شیخ مفید به ضعف بشری امامان، همان است که درباره سایر پیامبران غیر از پیامبر اسلام نظر داد: «ارتکاب سهوی صغیره غیرمنفره» (مکدرموت، ۱۳۷۲، ص ۱۴۴). محققان امامیه، به استناد ادله قطعی عقلی و نقلی دال بر عصمت قائلند که ایشان در امور دین سهو نمی‌کنند و الا فایده بعثت و لطف موجود در امام منتفی می‌شود (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۶، ص ۲۹۷). با این حال، شیخ مفید در *تصحیح اعتقادات امامیه*، میان آنچه مقتضای عقل و خبر است تفاوت می‌گذارد. به عقیده شیخ مفید، عقل جائز می‌داند که انبیا و ائمه، امر مندوب را سهواً ترک کنند، ولی طبق نقل و خبر، آنها از زمان کمال عقلشان تا قبض روحشان، حجت خدا بر مردم بوده‌اند و در همه این احوال، متصف به کمال بوده‌اند و پیش و پس از نبوت و امامتشان، از ترک مستحب و واجب در امان بوده‌اند و پیش از تکلیفشان هم هیچ نقص و جهلی نداشتند. به عقیده شیخ، اخبار در این باره قابل انکار نیست و از نظر عقلی هم منعی وجود ندارد (مفید، ۱۴۱۳ق - ز، ص ۱۲۸). بنابراین، می‌توان گفت: از نظر شیخ، گرچه به لحاظ عقلی ارتکاب سهوی صغیره غیرمنفره، پیش از نبوت و امامت جائز است، اما اخبار، چنین چیزی را از پیامبر ما و ائمه نفی می‌کند.

علم امام

دو سؤالی که درباره علم امام مطرح است: اینکه اولاً، منشأ علم امام چیست و امام علم خود را از چه راه به دست می‌آورد؟ ثانیاً، دامنه و گستره علم امام چقدر است و به چه مواردی تعلق می‌گیرد؟

منشأ علم امام

در این باره شیخ مفید به استناد روایات و به تأیید عقلی، چند منبع و روش را معرفی می‌کند:

عبارتی «نبی» نامیدن امام، منع عقلی ندارد؛ زیرا هر آنچه برای نبی حاصل است (وحی یا رؤیت ملک)، برای امام هم حاصل است؛ بلکه امتناعش به جهت شرع و اجماع مبتنی بر آن است. اجماع و اتفاق بر اینکه چنین قولی خلاف دین و گوینده آن بر خطا و کفر است.

اما از آنجاکه ائمه شرعاً نبی نیستند، وحیی که به ایشان نازل می‌شود، از نوع وحی نبوی و درباره تبلیغ رسالت و دستورات شریعت نیست؛ زیرا آن خاتمه یافته است، بلکه از نوع وحیی است که به مادر حضرت موسی و حضرت مریم و ذی‌القرنین نازل شد. این قسم وحی، در ائمه و اولیا یافت می‌شود. این نوع وحی، یا برای اظهار محبت خداوند با بنده‌اش و نجوا با او و تأیید و تسدید او و مانند آن است. (هود: ۷۲؛ قصص: ۱۹، ۴۲؛ مریم: ۴۵)، یا غیر این است. مثل آنجا که افراد عادی یا قوم لوط، یا سامری ملکی را دیدند یا صدایش را شنیدند (اعراف: ۱۸؛ قمر: ۳۸) اعتراف به نزول و وجود این نوع وحی، نه تنها باطل و حرام نیست، بلکه انکار آن، انکار صریح قرآن و روایات متواتر و تاریخ قطعی است.

شیخ، همچنین شنیدن کلام ملائکه، بدون رؤیت آنها توسط ائمه را عقلاً جائز می‌داند و این را در صدیقین از شیعه، که معصوم از گمراهی باشند، ممتنع نمی‌داند. به نظر شیخ، بر صحت این مطلب برای ائمه و نیکوکاران از شیعه حجت و برهان وجود دارد (مفید، ۱۴۱۳ ق - و، ص ۶۹).
۴. احداث کلام در جسم؛ شیخ در این باره که اوامر و نواهی خدا، چگونه به ائمه می‌رسد؟ می‌گوید: به جهت تغایر خداوند با آفریده‌هایش و تنزیهش از ویژگی‌های جسمانی، نحوه خطاب و کلامش تفاوت می‌کند. او گاه، کلامش را در جسمی ایجاد می‌کند، به گونه‌ای که مخاطب می‌فهمد، این کلام اوست؛ زیرا حکمت خداوند به گونه‌ای در عقل‌ها ثبت و حک شده است که بر بندگان التباس پیش نمی‌آید و دروغ بر خدا را تصدیق و باطلی را تقویت نمی‌کند (مفید، ۱۴۱۳ ق - ز، ص ۳۸).

جهات علم امام

در مورد جهات علم شقوق مختلفی مطرح است. آیا علم امام به ظواهر امور است، یا به بواطن و ضمائر و غیب هم تعلق می‌گیرد؟ اگر امام، علم به بواطن هم داشته باشد، آیا بر اساس آن، حکم و قضاوت می‌کند، یا بر همان مبنای ظاهر حکم می‌کند؟ آیا امام فقط امور مربوط به دین را می‌داند، یا غیر آن از قبیل حرفه‌ها، صنائع و سایر لغات را هم می‌داند. در این قسمت، این جهات مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱. تعلیم پیامبر: یکی از راههای فراگیری علم امام، تعلیم پیامبر به ایشان است. روایات متعددی بیان می‌کند که پیامبر باب علمی را به حضرت یاد داد که از آن، هزاران باب و از هر بابی هزار باب دیگر گشوده شد (مفید، ۱۴۱۳ ق - الف، ص ۲۸۲). امام باقر^ع می‌فرماید: پیامبر خطاب به امیرمؤمنان فرمود: من و تو شریک در علم هستیم. قسم به خدا، پیامبر حرفی را یاد نگرفت از آنچه خدا به او تعلیم فرمود، مگر اینکه آن را به علی یاد داد. سپس، علم به ما منتهی شد (همان، ص ۲۷۹).

۲. وراثت: یکی دیگر از راههای علم امام، از طریق وراثت است. در روایات، به این مطلب پرداخته شده است که امام وارث علم اوصیا و انبیاء پیش از خود است (همان). امام رضا^ع می‌فرماید: ما اهل بیت کوچک ما از بزرگ ما به طور کامل ارث می‌برد (همان، ص ۲۸۲). باید توجه داشت: وراثت دو گونه است: وراثت در امور جسمانی که گاه از آن به «شباهت» تعبیر می‌شود، و در امور غیرجسمانی مثل هوش و ذکاوت. وراثت در علم نیز از همین قبیل است. معنایی که از این وراثت به ذهن متبادر می‌شود این است که علم امام قبلی به گونه غیراختیاری و یکجا به امام بعد که تداوم بخش منصب امامت است، منتقل می‌شود.

۳. وحی و تحدیث ملائکه: یکی دیگر از راههای علم امام، وحی است. شیخ مفید، یکی از راههای رسیدن اوامر و نواهی خداوند به ائمه را گاه مخاطبه خدا، بدون واسطه و گاه توسط ملک، همراه آیات و نشانه‌ها می‌داند (مفید، ۱۴۱۳ ق - ز، ص ۳۸). برخی اخبار مؤید و گویای این شیوه دریافت است. راوی از امام می‌پرسد: علم عالم شما چگونه است؟ آیا یکبار و به کلی، در قلب او افکنده می‌شود، یا در گوش او القا می‌شود؟ امام می‌فرماید: از راه وحی؛ وحیی مانند وحی به مادر حضرت موسی است. همچنین از راه تحدیث. در این روایات، امام به عنوان محدث معرفی شده است؛ به این معنا که ملائکه با او حدیث می‌کنند و مراد از تحدیث ملائکه، همان افکندن در گوش و القا در قلب است؛ از نوع تحدیث ملائکه با همراه سلیمان یا همراه موسی یا ذی‌القرنین (مفید، ۱۴۱۳ ق - الف، ص ۲۸۶-۲۸۷). امام صادق^ع در پاسخ به راوی، نجوای خداوند با علی^ع توسط جبرئیل را تأیید می‌کند (همان، ص ۲۷۸). ایشان، در این باره اخباری را نقل می‌کند که حاکی از اینکه ائمه همگی محدث و مفهم هستند (همان، ص ۳۲۹-۳۳۴).

از دیدگاه شیخ مفید، عقل هیچ منعی از نزول وحی بر ائمه - هرچند نبی نیستند - شنیدن کلام ملائکه توسط ایشان و ظهور معجزه به دست ایشان ندارد. به نظر ایشان، بعثت پیامبری پس از پیامبر ما، یا به

علم ائمه به زبان و لغات

در وجوب عقلی این علم برای امام، میان امامیه اختلاف نظر وجود دارد؛ شیخ مفید و شاگردانش، بر این باورند که این نوع علم برای امام، به لحاظ عقلی و از جهت قیاس؛ نه ممتنع است، نه واجب. به گفته شیخ، جماعتی از امامیه (بجز بنی نوبخت) با او هم‌رأی هستند (مفید، ۱۴۱۳ق - و، ص ۶۷). اما روایات در این باره، حکم دیگری دارد. بنا بر روایات، امام همه لغات و زبان را می‌داند. از این رو، می‌تواند به وجوه مختلف صحبت و یا مسئله‌ای را بررسی کند. امام، حتی منطق الطیر را هم می‌داند (مفید، ۱۴۱۳ق - الف، ص ۲۸۹-۳۰۲). شیخ مفید ورود و وجود این اخبار را - اخبار از جانب کسانی که تصدیق آنها واجب است، در این باره که ائمه این علم را دارند - می‌پذیرد. اما این اخبار، برای او قطع آور نیست (مفید، ۱۴۱۳ق - و، ص ۶۷).

علم ائمه به ضمائز و بواطن و امور غیب

شیخ مفید بر این باور است که این نوع علم، برای امام ضرورت عقلی ندارد و شرط امامت نیست. اما خداوند از باب لطف و اکرام، به جهت تمسک مردم به امامتشان و اطاعت از آنها، ایشان را از این علم بهره‌مند می‌سازد. اما از نظر شیخ، اطلاق علم غیب بر ایشان سخنی فاسد و نادرست است؛ زیرا علم غیب، وصف کسی است که به نفس علم به اشیا دارد، نه به علم مستفاد و این مختص خداوند است. به گفته شیخ، تنها اندکی از مفوضه و غلات با او در این باره هم عقیده نیستند (همان).

به اعتقاد شیخ مفید، به اجماع شیعه چنین نیست که امام همه اعیان و جزئیات حوادث و اتفاقات را به تفصیل و تمییز بداند، بلکه جائز است امام اعیان وقایع و اتفاقات را با اعلام از جانب خدا بداند؛ نه اینکه به طور مطلق بگوییم امام همه اتفاقات را می‌داند؛ زیرا این ادعایی بی‌دلیل است (مفید، ۱۴۱۳ق - ز، ص ۶۹). امام نیز در پاسخ به اینکه آیا علم غیب دارد، این را نفی می‌کند، بلکه تعلیم آن را به خدا استناد می‌دهد (مفید، ۱۴۱۳ق - الف، ص ۲۸۶). می‌توان از این روایت استفاده کرد که اصطلاح «علم غیب» گویا، در بردارنده علم غیب مطلق، بی‌نهایت و به نفس است و ظهور در علم استقلالی دارد و این تنها مختص خداوند است. بنابراین، روا نیست به غیر خدا اطلاق شود. اما این بدین معنا نیست که امام امور غیب و مخفی را به کلی نمی‌داند، بلکه اگر اراده کند و بخواهد، خداوند او را آگاه می‌کند. بنابراین، آگاهی امام به موارد غیب به طور محدود و به اذن

و رضایت خدا و از روی مصلحت و به تعلیم اوست. این نوع علم را علم مستفاد گویند.

مضمون روایات در این باره، حاکی از وسعت دایره علم امام است. شیخ مفید، روایات بسیاری در این باره در *الاختصاص* آورده است که بیانگر اطلاع و انباء امام بر غیب است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: خزان و مفتاح زمین در دست ماست (همان، ص ۲۶۹). در یک دسته از روایات، امام خود را این‌گونه معرفی کرده است که ما با دیدن فرد می‌یابیم که او از حقیقت ایمان برخوردار است، یا از حقیقت نفاق (همان، ص ۲۷۸).

امام علی علیه السلام می‌فرمود: پیش از آنکه مرا از دست دهید، از من پرسید. قسم به خدا، هیچ زمین حاصل خیز و خشکی نیست و نه گروهی که هدایت یا گمراه کند، الا اینکه رهبر و فرماندار آن را می‌شناسم. روایت دیگر درباره خبر مرگ *خالد بن عرفطه* و تکذیب خبر توسط حضرت و خبر به اینکه او رهبری قوم گمراهی (لشکر عمر سعد) را خواهد داشت و پرچمدار او *حبیب بن جمار* است، وجود دارد (همان، ص ۲۸۰). این همه، به این جهت است که به فرموده امام، همه چیز در قرآن و سنت است و علم تمام اینها نزد ائمه است (همان، ص ۲۸۱). بر مبنای روایات زیادی، پیامبر هزار باب علم از حلال و حرام و علم گذشته و آینده تا روز قیامت و حتی علم بالایا، منایا و فصل الخطاب به امیرالمؤمنین یاد داد (همان، ص ۲۸۳).

بنابراین، شاخصه‌های نظریه نفی علم غیب از امام، عبارتند از: ۱. ضرورت و شرط عقلی آن برای امامت؛ ۲. مطلق و غیرمستفاد بودن آن؛ ۳. اطلاق همین عنوان بر امام. نفی علم غیب از امام، تنها به این معناست و گرنه با نظر به روایات و با نفی ویژگی‌های فوق اطلاع بر غیب به امام، اسناد داده می‌شود.

پرسش مطرح در این باره، این است که: طبق این مینا، آیا قضاوت امام بر اساس ظواهر است؛ گرچه باطن و حقیقت چیز دیگر باشد، یا امام بر مبنای علمش به باطن و حقیقت امر حکم می‌کند؟ شیخ مفید چند حالت را متصور و همه را ممکن و محتمل می‌داند:

جائز است عقلاً به جهت مصالحی برخی بواطن امور از امام پوشیده باشد و به ظواهر حکم کند گرچه حقیقت امر نزد خدا چیز دیگر باشد. عقلاً جائز است خدا امام را در برخی موارد به بواطن امور و وقایع پنهان ارشاد و از شاهدان صادق و کاذب آگاه گرداند و حقیقت حال را از او مخفی ندارد و او به مقتضای قطع و یقینش عمل کند. جائز است که با وجود علم و

مسائل اساسی امامت عامه با رویکردی عقلی پیش می‌رود و در ضمن آن، گاه به قرآن و روایت هم استشهاد می‌کند. اما در دیگر کتب خود، به طریق نقلی به استناد تاریخ یا روایت، مسائل خاصه امامت مثل افضلیت ائمه، مواردی از علم امام، علت نبرد یا کناره‌گیری امام و... را بیان کرده است.

۳. شیخ مفید در بیشتر مسائل امامت، هماهنگ با سایر متکلمان امامیه سخن می‌گوید. اما در دو مسئله چالش برانگیز - عصمت و علم - میان بسیاری از متکلمان امامیه، از جمله ایشان هم‌سویی و اتفاق رأی مشاهده نمی‌شود.

۴. شیخ مفید در سایر مسائل امامت، از نقل مؤیدی بر کلام خود می‌آورد. اما به گونه‌ای جالب و شگفت استناد نقلی او، در دو مسئله علم و عصمت خلاف نظرگاه عقلی اوست. خود هم به این تنافی اذعان و اعتراف دارد، اما به گونه‌ای درصدد جمع و رفع یا بقاء آن برمی‌آید.

۵. در تعریف و ضرورت وجود امام، چالشی میان رویکرد عقلی شیخ مفید و ادله نقلی مشاهده نمی‌شود.

۶. در مسئله منصوصیت، که آن را تنها راه تشخیص امام و برخوردار از برهانی آشکار می‌داند که یقین را به بار می‌نشانند. از نظر او همراهی عقل و نقل وجود دارد.

۷. در خصوص گستره عصمت و علم امام، ادله نقلی شیخ، او را در دیدگاه عقلی‌اش یاری نمی‌کند. موضع او در این موارد، در صورت اعتبار نقل، به شیوه تفصیل سعی در جمع آن دو است. در غیر این صورت، با احتیاط از کنار آن می‌گذرد؛ زیرا قطع و یقینی برایش نمی‌آورد.

اطلاعاتشان بر برخی بواطن مکلف به عمل بر طبق ظاهر باشند و آنچه را می‌دانند به جهت تقیه یا غیر آن اظهار نکنند. پس امر در این باره موقوف به مصالح موجود در احکام یا الطافی است که مقتضی اظهار یا اخفاء حکم است (مفید، ۱۴۱۳ق - ز، ص ۶۶). مثلاً در مورد علم امام به زمان شهادتش، چه بسا خبری در این باره باشد، اما لازمه‌اش این نیست که به علمش ترتیب اثر بدهد؛ زیرا چه بسا خداوند او را متعبد به صبر بر شهادت کرده باشد؛ چراکه راه قرب و طاعت همین است. تا به این ترتیب علو درجه یابد (همان، ص ۶۹).

به نظر می‌رسد، احتمال سوم با دو احتمال فوق فرق می‌کند. در دو احتمال اول، ایشان ابتدا علم به بواطن ندارند و خدا آنها را طبق مصلحت خود، یا ارشاد به خفیات می‌کند، یا نمی‌کند. ولی در احتمال سوم، امکان دارد که امام از ابتدا و همیشه از علم لدنی برخوردار باشد. اما گاهی به جهت تقیه یا مصلحت از آن استفاده می‌کند و گاهی نمی‌کند. به عبارت دیگر، در حالت اول و دوم، امام شأیت علم به خفیات را دارد و این علم در او بالقوه است. اما در حالت سوم، این علم در امام بالفعل است، ولی استفاده از آن به اذن خدا و شرایط موجود بستگی دارد.

شیخ مفید در این باره، اختلاف اقوال امامیه را مطرح می‌کند: برخی گمان می‌کنند که ائمه در هر حال، بر مبنای ظواهر حکم می‌کنند؛ نه بر مبنای آنچه می‌دانند. برخی گمان می‌کنند که ائمه بر مبنای بواطن حکم می‌کنند، نه ظواهر؛ زیرا در ظواهر احتمال خلاف است. برخی هم عقیده با او هستند (مفید، ۱۴۱۳ق - و، ص ۶۶).

منشأ این اقوال سه‌گانه، اختلاف اخبار در این باب است. گاه امام بر مبنای دلائل شرعی و احکام ظاهری معروف، مثل عمل به گفتار شاهدان و دلیل و رجوع به قسم و سایر اصول قضاوت حکم می‌کند. گاه طبق برخی آثار دیگر، امام به مقتضای علم به حقائق و واقعیات و نه بر اساس ظواهر عمل می‌کند (زنجانی، ۱۴۱۳ق، ص ۱۷۲).

نتیجه‌گیری

از آنچه گذشت نتایج زیر به دست می‌آید:

۱. شیخ مفید متکلم شیعی سده پنجم با رویکردی عقل‌گرایانه، به ساختارمند کردن کلام امامی می‌پردازد. البته گاه نیز در پردازش و تأیید، به آن صبغهای نقلی می‌دهد.

۲. روش شیخ مفید، در برخی آثار خود، چنین است که در

۱. این‌ندیم او را جلودار علم کلام و رئیس متکلمان در عصر خود می‌داند (ابن‌ندیم، ۱۹۸۸، ص ۲۲۶). نجاشی کمال شیخ مفید را در علم کلام فقه حدیث، بالاتر از این می‌داند که قابل وصف باشد (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۹۹). خطیب بغدادی، که کینه شیعه را دارد شیخ مفید را کسی می‌داند که جمع زیادی از مردم توسط او گمراه شدند (خطیب بغدادی، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۳۱)، و این حکایت از عظمت و میزان تأثیرگذاری شیخ مفید دارد.

منابع.....

- ابن ندیم، ۱۹۸۸، *الفهرست*، ج سوم، بیروت، دارالمسیره.
- انصاری زنجانی، ابراهیم، ۱۴۱۳ق، *تعلیقات بر اوائل المقالات*، قم، المؤتمر العالمی للشیخ المفید.
- جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۹، *امامت پژوهی*، ج سوم، مشهد، دانشگاه علوم رضوی.
- حرعاملی، محمدبن حسن، ۱۴۰۹ق، *وسائل الشیعه*، قم: مؤسسه آل‌البت.
- حلی، حسن بن یوسف، ۱۴۱۳ق، *النکت الاعتقادیه*، قم، المؤتمر العالمی للشیخ المفید.
- خطیب بغدادی، احمدبن علی، بی‌تا، *تاریخ بغداد*، بیروت، دارالفکر.
- زنجانی، شیخ فضل‌الله، ۱۴۱۳ق، *تعلیقات و حواشی بر اوائل المقالات*، قم، المؤتمر العالمی للشیخ المفید.
- صدوق، محمدبن علی، ۱۳۹۵ق، *کمال‌الدین و تمام‌النعمة*، ج دوم، تهران، اسلامی.
- طوسی، نصیرالدین، ۱۴۰۷ق، *تجربید الاعتقاد*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- علیپور، ابراهیم و دیگران، ۱۳۹۴، «علم امام از دیدگاه شیخ مفید و علامه طباطبایی»، *نامه جامعه*، ش ۱۱۶، ص ۷۱-۹۰.
- فاریاب، محمدحسین، ۱۳۸۷، «بررسی عصمت امام از دیدگاه شیخ مفید»، *کلام اسلامی*، ش ۶۶، ص ۱۰۱-۱۲۴.
- _____، ۱۳۸۷، «بررسی عصمت امام از دیدگاه شیخ مفید»، *کلام اسلامی*، ش ۶۷، ص ۴۵-۵۶.
- _____، ۱۳۸۸، «بررسی عصمت امام از دیدگاه شیخ مفید»، *کلام اسلامی*، ش ۷۱، ص ۷۶-۸۹.
- _____، ۱۳۸۸، «بررسی عصمت امام از دیدگاه شیخ مفید»، *کلام اسلامی*، ش ۷۲، ص ۷۵-۸۳.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۴ق، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء.
- مشکی، محمد، ۱۳۸۹، «بررسی علم امام از دیدگاه شیخ مفید»، *پژوهش‌های فلسفی کلامی*، ش ۴۵، ص ۳۰۱-۳۲۱.
- مفید، محمدبن محمدبن نعمان، ۱۴۱۳ق - الف، *الاختصاص*، قم، کنگره شیخ مفید.
- _____، ۱۴۱۳ق - ب، *الافصاح*، قم، المؤتمر العالمی للشیخ المفید.
- _____، ۱۴۱۳ق - ج، *الفصول العشره فی الغیبه*، قم، المؤتمر العالمی للشیخ المفید.
- _____، ۱۴۱۳ق - ز، *تصحیح اعتقادات الامامیه*، قم، المؤتمر العالمی للشیخ المفید.
- _____، ۱۴۱۳ق - و، *اوائل المقالات*، قم، المؤتمر العالمی للشیخ المفید.
- _____، ۱۴۱۳ق - هـ، *النکت فی مقدمات الاصول*، قم، المؤتمر العالمی للشیخ المفید.
- مقداد، فاضل، ۱۴۲۲ق، *اللوامع الهیبه*، ج دوم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- مکدرموت، مارتین، ۱۳۷۲، *اندیشه‌های کلامی شیخ مفید*، ترجمه احمد آرام، تهران، دانشگاه تهران.
- نقاشی، احمدبن علی، ۱۴۰۷ق، *رجال*، قم، جامعه مدرسین.
- یوسفیان، حسن، ۱۳۹۰، «بررسی تطبیقی فلسفه امامت از دیدگاه شیخ مفید و شاگردان او، سید مرتضی و شیخ طوسی»، *اندیشه نوین دینی*، ش ۲۴، ص ۳۷-۶۴.